

درباره یک دانشمند که به خاطر ترجمه رباعیات خیام به آلمانی، تقدیر شد
مرد آلمانی عاشق زبان فارسی



صفحات اول کتاب رباعیات خیام ترجمه ریچیس

زینبی! شاعران ایرانی از گزینه‌های مورد توجه شاعران و ادیبان خارجی بوده‌اند. «ولیم جوتز» نخستین کسی بود که بخشی از اشعار حافظ را به انگلیسی ترجمه کرد. سعدی هم از شاعران شناخته‌شده ایران است و بارها آثارش به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. غیر از حافظ و سعدی، شاعران دیگری هم هستند که توجه اروپاییان و دیگر ملت‌ها را به خود جلب کرده‌اند. خیام یکی از این شاعران است که خارجی‌ها درباره او زیاد نوشته‌اند. ادوارد فیتز جرالد، شاعر و نویسنده‌ای انگلیسی، بوده است که بیشتر به خاطر خلق نخستین و معروف‌ترین ترجمه رباعیات خیام به زبان انگلیسی، شناخته می‌شود، البته پیش از او دو نفر دیگر هم تلاش کرده بودند کتاب‌های خیام را ترجمه کنند و پیام او را به گوش غیرفارسی‌زبان‌ها برسانند، ولی ناموفق بودند. خیام البته به‌مرور، جایگاه خودش را میان ادبیات جهان یافت و توجهی ویژه به او شد، تاجایی‌که بارها رباعیاتش، ترجمه و آثار زیادی درباره‌اش نوشته شد. ازسوی دیگر، در گذشته تقدیر از مترجمان و دانشمندانی که برای شناساندن فرهنگ ایران کاری به انجام می‌رساندند، معمول بود. این رویکرد درباره نویسندگان و دانشمندان زیادی به‌کار گرفته شده است که مجال پرداختن به آن‌ها در این مطلب کوتاه نیست.

- یک ترجمه جدید از خیام

یکی از افرادی که در راه اعتلای فرهنگ فارسی تلاش کرد و از او تقدیر شد، «کریستین هنرهود رمپیس» بود. او مرداد سال ۱۲۸۰ در آلمان متولد شد و علاقه زیادی به ایران و زبان فارسی داشت. او را با نام ایران شناس می‌شناسند. کریستین رمپیس از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۱۱ خورشیدی به عنوان معلم مدرسه مشغول به کار بود. سال‌های بعد در توپینگن و برلین تحصیل کرد و به درجه پروفسوری رسید. یکی از کارهای درخور توجه او که باعث شد مقامات فرهنگی ایران به وی توجه کنند، نوشتن یک ترجمه از رباعیات خیام است؛ البته کریستین رمپیس نخستین آلمانی‌ای نبود که به خیام ایرانی علاقه نشان می‌داد و کتاب از نشمند او را ترجمه می‌کرد. پیش از او هم وطنش، «فردیش روزن»، نسخه‌ای از رباعیات این شاعر فارسی‌زبان را به زبان مادری اش ترجمه کرده بود.

اولین بار یک روزنامه آلمانی با نام «اوپاکتر»، مطلبی را به چاپ می‌رساند و خبر از ظهور یک ترجمه جدید از رباعیات خیام توسط یکی از دانشمندان آلمانی به زبان آلمانی می‌دهد. سپس سفارت ایران در برلین، نسخه‌ای از این کتاب را تهیه می‌کند و آن را برای وزارت خارجه ایران در تهران می‌فرستد. وزارت امور خارجه، نامه‌ای به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه می‌نویسد و یک جلد ترجمه آلمانی رباعیات خیام، تألیف کریستین هنرهود رمپیس، دانشمند آلمانی، را ضمیمه نامه می‌کند. در انتهای این نامه می‌نویسد: «خواهشمند است از هرگونه تشویقی که مقتضی بدانند به پاس این اقدام مشارالیه به عمل آید. وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایید.»

- بررسی کتاب توسط اداره انطباعات

اداره انطباعات نیز کتاب را می‌خواند و یک صفحه خلاصه از مندرجات آن را برای اطلاع مسئولان به زبان فارسی استخراج می‌کند. بعد هم پیشنهاد می‌دهد بر طبق نظام‌نامه مدال و نشان علمی برای اهدای نشان از هر درجه‌ای به این دانشمند آلمانی، شورای عالی معارف تصمیم بگیرد. مترجم در این کتاب، یک مقدمه نوشته است و نحوه تهیه اطلاعات و نسخه‌هایی را که این ترجمه مبتنی بر آن هاست، مشخص کرده است. سپس زندگی‌نامه مختصری از خیام و طرز فکر او با توجه به تاریخ بیهقی و دیگر نویسندگان و محققان شرقی و غربی تنظیم کرده است. بیان افسانه‌هایی درباره خیام و همچنین بررسی شاعری او، دیگر فصل‌های کتاب را تشکیل می‌دهد. وی تحقیق درباره وزن رباعیات و نسبت دادن هر رباعی به خیام و همچنین فلسفه خیام را نیز در دستورکار قرار داده است. مترجم سپس رباعیات خیام را ترجمه کرده و در آخر، کلمات واسامی فارسی را توضیح داده و مدارک و مستندات را ضمیمه آن کرده است. بعد از آن، نامه‌ای از اداره انطباعات به وزیر معارف نوشته می‌شود و در آن اظهار می‌کنند: «برای تشویق فضلا و ادبای خارجی که در راه نشر ادبیات و آثار ادبای ایرانی خدماتی نموده‌اند، به عرض رسانید تا در صورت لزوم، به هر نحو مقرر فرمایید تا از مشارالیه تشویق به عمل آید.»



- تصویب اعطای نشان درجه ۲ علمی

در سید و سی‌ویکمین جلسه شورای عالی معارف که در تاریخ دوم تیرماه سال ۱۳۱۵ تشکیل می‌شود، این موضوع مطرح می‌شود و اعطای یک قطعه نشان علمی درجه ۲ به این دانشمند آلمانی به تصویب می‌رسد. وزارت معارف هم کتاب ترجمه شده را به کتابخانه عمومی معارف می‌فرستد تا در آنجا نگهداری شود و پاسخ وزارت خارجه را می‌دهد. حکم نشان درجه ۲ علمی که از طرف وزارت معارف به نام این دانشمند صادر شده است، همراه یک قطعه نشان برای وزارت خارجه ارسال می‌شود تا سفارت ایران در برلین به رمپیس بدهد؛ اتفاقی که به نظر جالب توجه می‌آید. این مرد در سال ۱۳۵۲ در آلمان از دنیا رفت و احتمالاً اگر اکنون به سراغ وسایل او برویم، می‌توانیم در میان آن‌ها تعدادی کتاب از بزرگان ادب فارسی، آثاری از چرک‌نویس‌های رباعیات خیام و یک نشان ایرانی پیدا کنیم.

شهر

۳۳شبهه
۲۲ اسفند ۱۳۰۷
۱۲۴۵
ارمضان ۱۳۴۵
شماره ۲۱۲۸

۱۵SHAHRAANNEWS.IR



تاریخ و هویت

جاده قدیم توس و محدوده قدیم مشهد قلی د ده، ۷ خورشیدی



این رونق با استفاده از آب نهر خیابان حاصل نشد، بلکه با استفاده از قنات اختصاصی کلاته مشهدقلی به‌دست آمد، با این حال عبور نهر خیابان از جنوب این روستا و درواقع، از روی اراضی «ابراهیم‌آباد» و البته شدت جریان آب نهر در این بخش، باعث شد در جوار نهر خیابان و در مجاورت کلاته مشهدقلی، آسیابی بنا شود که طبق مستندات و گزارش‌های موجود، یک چهارم مالکیت آن به صورت موقوفه، در اختیار آستان قدس رضوی بود. آسیاب یا در گویش محلی «طاحونه» مشهدقلی، اعتبار خاصی درمیان مردم منطقه داشت و از درآمد سرشاری برخوردار بود. تمام سندهای دردسترس مرکز اسناد آستان قدس رضوی درباره کلاته مشهدقلی، مربوط به گزارش‌های مالی و ملکی همین آسیاب است، به عنوان نمونه می‌توان به یکی دو سند اشاره کرد؛ مثلاً سند (شماره ۱۰۳۰۲۱، مربوط به سال ۱۳۱۱ خورشیدی که موضوع آن «تحدید حدود ثبت طاحونه مرشدقلی با حضور نمایندگان آستان قدس» است و در متن سند، نام‌هایی مانند هدایت‌ا… امین شهیدی، عبدا… معین درباری و محمد تقی ناظم‌شهابی به عنوان نمایندگان آستان قدس به چشم می‌خورد یا سند شماره ۹۷۶۵۶ مربوط به سال ۱۳۱۲ خورشیدی که موضوع آن «موافقت آستان قدس با صورت مخارج انجام‌شده در تعمیر طاحونه مرشدقلی توسط شرکای آن» است. نکته مهمی که باید به عنوان یک فرض مدنظر قرار دهیم، این است که شاید نام «مرشدقلی» محدود به طاحونه بوده و درواقع فقط به آسیابی که در نزدیکی روستا و درکنار نهر خیابان ساخته شده، اطلاق می‌شده است، هرچند این ادعا، تناقضاتی در تاریخ و اسناد دارد و به دلیل نبود سند متقن، نمی‌توان درباره آن به‌درستی داوری کرد. یکی از سندهای متناقض با این ادعا، گزارش احتشام کاویانیان در «شمس‌الشموس» است که «طاحونه کلاته مرشدقلی، ربع از کل» را در زمره موقوفات آستان قدس رضوی ذکر می‌کند.

روایت عبور متفقین

کلاته مشهدقلی به دلیل قرار گرفتن در مسیر اصلی مشهد به قوچان، در گذر تاریخ شاهد وقایع متعددی بوده‌است که شاید نزدیک‌ترین آن‌ها به دوران ما، عبور نیروهای متفقین باشد. می‌دانیم که نیروهای ارتش سرخ بعد از ورود به خاک ایران در شهریور، ۱۳۲۰. از دو محور به‌سوی مشهد حرکت کردند و با عبور از مسیر چناران به‌سوی دشت مشهد سرازیر شدند. یکی از سال‌خوردگان منطقه مشهدقلی که متأسفانه حدود یک دهه پیش به رحمت خدا رفت، برای نگارنده نقل می‌کرد که در آن زمان، شاهد عقب‌نشینی سربازان ایرانی به سمت مشهد بوده‌است. طبق آنچه او می‌گفت، گروهی از سربازان جامانده از هنگ اصلی که در محور مشهد به چناران درحال عقب‌نشینی بودند، سر از کلاته مشهدقلی درآوردند و از کشاورزان، آب و غذا طلب کردند و با عوض کردن لباس هایشان به سمت مشهد راه افتادند. اما این پایان ماجرا نبود و در پی آن‌ها، واحدهایی از ارتش سرخ هم به این منطقه آمدند و برای ساعاتی توقف کردند و به کنکاش و جست‌وجو در کلاته مشهدقلی و اطراف آن پرداختند تا شاید بتوانند سربازان ایرانی را اسیر کنند. ماجرای تلخ ورود سربازان بیگانه به خاک میهنمان در ذهن آن پیرمرد نودساله چنان نقش بسته بود که حتی هفتاد سال بعد از آن رویداد، وقتی در حال نقل خاطره بود، بغض می‌کرد و گاه می‌گریست. کلاته مشهدقلی که روزگاری روستایی بسیار کوچک با شش خانوار جمعیت بود، حالا به بخشی از شهر مشهد تبدیل شده است و در محدوده بولوار توس، بین توس ۶۹ و توس ۷۷، محصور است و همه، آن را با نام «محله مشهدقلی» می‌شناسند. در همسایگی این محله قدیمی، محلات «زرکش» و «نوده»، قرار دارد که هر دو مانند مشهدقلی، روزگاری از روستاهای اطراف مشهد بودند و خودشان روایت و حکایت جادگانه‌ای دارند که به‌موقع برایتان نقل خواهم کرد.



دو نما از کوچه های «مشهدقلی»



دو نما از کوچه های «مشهدقلی»

دو نما از کوچه های «مشهدقلی»

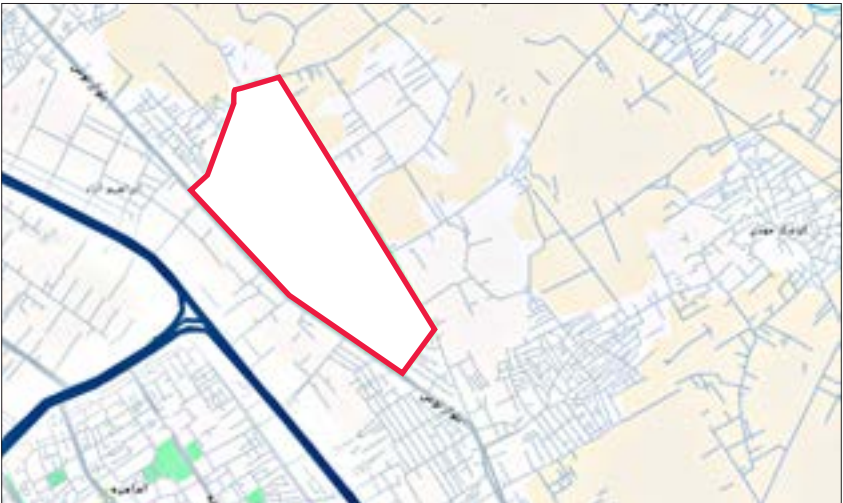
و قدیمی‌ترین سند موجود، مربوط به سال ۱۰۰۱قمری است و نشان می‌دهد که ضراب‌خانه مشهد در دوره صفوی، بیشتر از سکه‌های موجود قدمت دارد. این ضراب‌خانه در «تیمچه سلطانی»، احتمالاً مکانی در پایین خیابان، قرار داشته که اتفاقاً موقوفه آستان قدس رضوی هم بوده و حکومت به آستان قدس بابت فعالیت ضراب‌خانه در این محل، اجازه پرداخت می‌کرد. با تبدیل شدن مشهد به پایتخت ایران در دوره افشاریه، طبیعی بود که ضراب‌خانه این شهر، به عنوان ضراب‌خانه مرکزی ایران، فعالیت‌های خود را افزایش دهد. این ضراب‌خانه، ظاهرادر باغ آستانه قرار داشته‌است. سکه‌های دوره نادرشاه، ضرب مشهد، امروز به‌تعداد نسبت‌زیاد، در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی وجود دارد. پس از نادرشاه نیز، سکه‌های افشاریه با نام عادل شاه و شاه‌رخ افشاری، در ضراب‌خانه مشهد ضرب می‌شد؛ هرچند درکنار آن‌ها، سکه‌های مربوط به کریم‌خان زند هم وجود داشت. ضرب سکه در ضراب‌خانه مشهد، در دوره قاجاریه نیز ادامه داشت. سکه‌های طلای مربوط به دوره آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه، محمدشاه و به‌ویژه ناصرالدین‌شاه قاجار با ضرب مشهد، نسبتاً پرتعداد هستند، با این حال به‌دلیل کساد۱ وضعیت اقتصادی در نیمه دوم دوره قاجاریه و همچنین رواج تدریجی اسکناس، از فعالیت ضراب‌خانه مشهد کاسته شد و احتمالاً در سال ۱۲۹۴قمری، فعالیت آن متوقف شده‌است.

نگاهی به پیشینه روستایی قدیمی که امروز بخشی از شهرمان است

«مشهدقلی»؛ همسایه باروی مشهد

اعتمادزاده بود و قدیمی‌های مشهدقلی، او را ارباب این کلاته قدیمی معرفی می‌کنند که البته با وجود داشتن عنوان نه چندان دلچسپ «ارباب»، آدم پدی نبوده و هوای رعایایش را نداشته‌است. بااین حال اطلاعاتی که می‌شود درباره تاریخ مشهدقلی به‌دست آورد، پیش از این‌هاست. مشهدقلی که برخی معتقدند در قدیم، نامش «مرشدقلی»، بوده‌است، یکی از روستاهای نزدیک نوده بود که به‌دلیل عبور نهر خیابان از مجاورت آن، شهرت داشت. آب نهر خیابان، ترکیبی از آب قنات‌های مختلف بود که در مسیر به آن می‌پیوستند و باعث افزایش حجم آب آن می‌شدند. اما اصل نهر از «چشمه‌گل‌سب» یا «چشمه‌گیلاس» امروز۱ آغاز می‌شد. در اوایل قرن دهم هجری قمری به دستور و همت امیرعلیشیر نوایی، وزیر

مرضیه ترابی۱ا روزگاری نه چندان دور، بر کرانه‌های جاده قدیم مشهد به قوچان، روستاها و مزارع سرسبز و باصفایی قرار داشت که بسیاری از آن‌ها امروز به بخشی از مشهد تبدیل و در هیاهوی این شهر بزرگ، ناپدید شده‌اند. کلاته^(۱) مشهدقلی یکی از همین روستاهای قدیمی است که در دهه‌های اخیر با نام‌های مختلفی مانند شهرک دانش، شهرک منتظری، شهرک خاتم‌الانبیاءو… شناخته می‌شود و از سال ۱۳۸۵، به بخشی از محدوده شهری مشهد تبدیل شده‌است. طبق گزارش شیماسیدی، خبرنگار خوش‌ذوق شهرآرا، کلاته مشهدقلی پیش از آنکه شکل عوض کند، سه قلعه با سه در بزرگ داشت؛ قلعه‌هایی بدون نگهبان که دروازه آن‌ها از ساعت ۹ شب بسته می‌شد. بخش مهم زمین‌های مشهدقلی، متعلق به



موقعیت «مشهدقلی» بر روی نقشه مشهد

مزرعه سرسبز «میان ولایت»

در «کتابچه میان ولایت» که در دوره ناصرالدین شاه و با هدف ثبت و ضبط نفوس و ظرفیت‌های مالیاتی منطقه به رشته تحریر درآمده، کلاته مشهدقلی این‌گونه معرفی شده است؛ «[کلاته مشهدقلی در] دوفرسخی شهر واقع است. قدیم التئشق است. شش خانوار رعیت دارد. از قنات، زرع این قریه مشروب می‌شود. هوایش معتدل است. نوکر دیوانی ندارد». همین معرفی کوتاه و البته نه چندان دقیق، اطلاعاتی را درباره مشهدقلی عصر قاجار در اختیار ما قرار می‌دهد؛ اطلاعاتی مانند فاصله دوازده‌کیلومتری این کلاته از باروهای مشهد و همچنین جمعیت اندک آن در مقایسه با مزرعه بزرگ «نوده» که طبق گزارش «کتابچه میان ولایت»، شانزده خانوار جمعیت داشته است. نکته دیگر اینکه در اسناد دوره قاجار از این مکان با نام «مشهدقلی» یاد شده‌است، اما در دوره‌های بعد، این منطقه را با نام «مرشدقلی» در متن اسناد موجود می‌بینیم. این موضوع نشان می‌دهد که احتمالاً نام مکان دراصل همان مشهدقلی بوده که در دوره‌های بعد دچار تغییر شده‌است. اما درکنار این تحلیل تاریخی، می‌توان احتمال دیگری را هم قوی دانست که به یکی از تأسیسات مهم موجود در این منطقه حاصل خیز مربوط می‌شود؛ طاحونه(آسیاب) مرشدقلی.

روایت طاحونه مشهور «مرشدقلی»

عبور نهر خیابان از کنار اراضی مشهدقلی، قاعدتاً باید نقشی محوری در رونق کشاورزی این منطقه می‌داشت، اما ظاهراً چنین نشد. کلاته مشهدقلی، منطقه‌ای سرسبز و آباد بود و در زمره مناطق پررونق کشاورزی، بر کرانه‌های جاده قدیم مشهد به قوچان قرار می‌گرفت، اما



جاده قدیم توس و محدوده قدیم مشهدقلی

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت

تاریخ مختصر ضرب سکه در مشهد

مرضیه ترابی۱ا ضراب‌خانه‌های قدیم معمولاً در شهرهای بزرگ و مهم تأسیس می‌شدند. این شهرها لزوماً باید از نظر سیاسی، اقتصادی و جمعیتی در وضعیت مناسب قرار می‌داشتند تا انتشار سکه، ضرب نفوذ مناسب داشته باشد. با این حال احتمالاً قدیمی‌ترین سکه‌هایی که شاید بتوان آن‌ها را به تاریخ مشهد مربوط دانست، سکه‌های ولایتعهدی ثامن الحجج^(۲) باشد؛ سکه‌هایی که در حدود سال ۱۲۰۹قمری، یک سال قبل از شهادت امام^(۳)، در شهرهایی مانند سمرقند و اصفهان در دو نوع درهم (نقره) و دینار (طلا) ضرب شد و ضرب آن‌ها تا حدود هشت سال بعد از شهادت امام رضا^(۴) نیز ادامه داشت. با این حال همان‌طور که اشاره کردیم، محل ضرب این سکه‌ها مشهد نبود. واقعیت آن است که این شهر تا دوره تیموری و عهد شاه‌رخ و گوهرشاد خاتون، هنوز شکل و شمایل یک شهر واقعی را نداشت. ازسوی دیگر، تأییش از ویران شدن تابران توسط مغولان و سپس تیمورلنگ، این شهر بزرگ مرکز بلوک توس محسوب می‌شد و چنانچه قرار بود در آن سکه ضرب شود، معقول و متداول چنین

مشهدیات



سند تغییر مکان ضراب‌خانه از حاشیه خیابان سفلی به پشت صحن نو / سال ۱۲۶۴ قمری